

یک سینه سخن

مسعود سپند



گفت: «روز ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۵ آقایان عثمانف، طاهر، شریف و حامد که مسلح بودند، در یک خودرو «واز ۲۱۰۱» به نزدیکی دفتر بی بی سی در دوشنبه آمدند. سپس در روبروی ساختمان اتحادیه نویسندگان تاجیکستان محی الدین عالمپور را دیدند که منتظر وسایل نقلیه مسافری بود. با استفاده از این فرصت طرح قتل عالمپور را به طور فوری کشیدند». آقای حسن افزود: «سپس طبق طرح ریزی آقای حامد خودرو را رانده از نزد محی الدین عالمپور تقریباً ۵۰ متر گذشت، آنجا ایستاد، آقایان طاهر، شریف اف و عثمانف از خودرو پایین شدند. حامد خودرو را دوباره برگرداند و به عقب برد و در نزد آقای عالمپور ایستاد و او را با بهانه این که تا کسی است و به خانه اش می برد، در نشستگاه عقب خودرو نشانند. خودرو روان شد و دوباره در نزد سه نفر اولی قرار گرفت. آقای عثمانف در نشستگاه پیش، آقای شریف اف و طاهر در عقب، در کنار محی الدین عالمپور نشستند...»

وحدت، در شرق شهر دوشنبه، سومین نفری است که به جرم همدستی در قتل این خبرنگار تاجیک روانه زندان می شود. آقای عثمانف اتهامات علیه خود را قسماً اعتراف کرده است. به گفته نسیم حسنف، قاضی پرونده، آقای عثمانف بر اساس چند ماده قانون کیفری تاجیکستان در ارتکاب جرایم مختلف، از جمله اعمال تروریستی، مجرم شناخته شده است. آقای حسنف افزود: «هیأت مشاوره دادگاه عالی به این نتیجه رسید که گناهان آقای عثمانف، یعنی شرکت در گروه مسلح و حملاتی که این گروه انجام داده است، عمل تروریستی، یعنی قتل یک فعال اجتماعی و دولتی کاملاً اثبات شده است... عثمانف اسلم طبق ماده های ۷۴ و ۶۳ قسم یکم قانون جنایی تاجیکستان مجرم شناخته شده و بر اساس ماده ۳۹ این قانون به ۱۵ سال زندان و مصادره اموال محکوم کرده شد». قرار است آقای عثمانف پنج سال نخست را در محبس و ده سال دیگر را در مؤسسات اصلاحی دارای نظام شدید سپری کند. دادگاه همچنین حکم مصادره اموال آقای عثمانف را صادر کرده است. ولی پیوندان و موکل اسلم عثمانف امکان دارند طی یک هفته تقاضای استیناف کنند.

جمشید علامف، وکیل مدافع آقای عثمانف حکم دادگاه علیه موکلش را غیرمنصفانه خواند، ولی از ابراز نظر بیشتر به خبرنگاران خودداری کرد: «ما با این حکم موافق نیستیم، یک کم سختگیرانه است. من با موکل خود صحبت خواهیم کرد و اگر وی راضی نباشد، پس تقاضای استیناف خواهیم نمود». یکی از پیوندان اسلم عثمانف گفت که به بیگناهی او اطمینان دارد: «ممکن است علیه (آقای عثمانف) تهمت کرده باشند و وی آن زمان بچه نابالغ بود، چه طور او را برده و به شرکت در آن کار واداشته اند، معلوم نیست. وقتی من این قضیه را شنیدم، دچار سکت شدم، شاید او را مجبور (به اقرار) کرده باشند... ضمناً، از مصوبه دادگاه بر می آید که اسلم عثمانف خود مستقیماً در قتل محی الدین عالمپور دست نداشته، ولی هنگام ارتکاب این جرم در خودروی قرار داشته که همراهان وی، یعنی عاملان این جرم از آن استفاده کرده اند.

نسیم حسنف، قاضی پرونده درباره طرح ریزی قتل عالمپور گفت: «روز ۱۲ دسامبر ۱۹۹۵ محی الدین عالم پور را متعصب نادانی حسادت و در رشک به قتل رساند همان طور که عاصمی و برادرش را کشت امروز حتماً قاتلان عالم پور از کرده خود پشیمانند اما پشیمانی آنها عالم پور را که به زندگی و از همه مهم تر به میهنش عشق می ورزید زنده نخواهد کرد- همانطور که هزاران و میلیون انسان بی گناه هر روز و هر ماه در گوشه و کنار جهان بدست بی خرد گریبان کشته می شوند.

نمیدانم یک انسان چقدر باید مرگ دوستان و عزیزانش را ببیند تا نوبت خودش بشود البته که خیلی سخت است و سخت تر آنکه تا می آئی این یکی را که تازه مرده فراموش کنی مرگ دیگری اتفاق می افتد و باز هم غم باز هم آندوه باز هم درد. تا کی خود خیاط در کوزه بیفتد.

م- سپند
خوشا سلیلی که میداند به دریا می رسد آخر
معال این تگاپو را نمی دانم نمی دانم

راندنده تاکسی گفت و گفت که مرا از سوار شدن به تاکسی پشیمان کرد و من با خود گفتم مشت نمونه خروار است و چنین هم بود. میراث خواران تعصب و نادانی پس از فروپاشی و جنگ داخلی تاجیکستان سلاح بدست آوردند و در دادگاه آندیشه خود بسیاری از انسان ها را به مرگ محکوم کردند.

دکتر سیف الدین محمد عاصمی - محی الدین عالم پور - برادر دکتر عاصمی، و حتی داماد دختر عاصمی که فهمید نقشه قتلش را کشیده اند زود راهی آمریکا شد - دکتر تورسن زاد که جانشین رئیس انجمن پیوند (یعنی دکتر عاصمی) شد و او نیز با هر بدبختی بود خود را بخارج از کشور رساند و در واقع جان خودش را برداشت و فرار کرد و دهها نفر دیگر که به مسکو و هلند و آلمان گریختند تا از تیررس دلباختگان تعصب دور باشند.

برگردیم به سانفرانسیسکو خودمان - روی پل گلدن گیت عکسی از او گرفتم که در یادنامه او چاپ شده بود و او را به مجمع ایرانیان شمال کالیفرنیا بردم خانه مهر - انجمن متخصصین کافه نادری سن حوز و او عکس هائی از منظره های زیبای تاجیکستان را به نمایش گذاشت یکی دو سخنرانی هم کرد از تاجیکستان خوب می گفت به تاجیکستان عشق می ورزید و هر جا می رفت عکس و فیلم می گرفت و صدای ستور دکتر اربابی و کمانچه بهمن آزادی را برای پخش در رادیوی تاجیکستان ضبط می کرد - چه شور و حالی داشت چه عشقی به میهنش داشت. با هم به لوس آنجلس رفتیم و با هم به خدمت نادرپور رسیدیم و او برای نادرپور تعریف کرد که چقدر مردم تاجیکستان او را دوست دارند و بعد رضا معینی او را به ملاقات هنرمندان ایرانی برد. او با ره آوردهای فراوان راهی کشورش شد و چند ماه بعد من به ملاقاتش شتافتم.

دفتر کوچکی در خیابان رودکی داشت. عکس های هنرمندان ایرانی بر در و دیوار و حتی سقف دفترش آویزان بود. گوگوش و ستار را از همه بیشتر دوست می داشت. اگر نمیدانستی کجا هستی حتماً خیال می کردی از یکی از دفترهای هنری شهر تهران دیدار داری.

صدایش طنین آوای روس ها را داشت آخر او چند سالی مترجم روس ها در افغانستان بوده و اطلاعات عمیقی از فرهنگ روس و افغان داشت درست ترین خبرها را او برای بی بی سی می فرستاد و چهره اش از یک فرسخی شناخته میشد که او محی الدین عالم پور است. وقتی خبر قتل او را شنیدم میدانستم که این کشت و کشتارها ادامه خواهد داشت بعدها آنرا به قتل های زنجیره در ایران شباهت دادم منتها در ایران دولت قتل های زنجیره ای را سامان می دهد و در تاجیکستان بی سامانان به قتل هموطنان خود می پردازند. عکس یکی از قاتل ها را هم توی سایت بی بی سی چاپ کرده بودند بد نیست عین خبر را بخوانید. به روز شده: ۱۸:۳۲ گریونج - جمعه ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۷ - ۶ مهر ۱۳۸۶

دادگاه عالی تاجیکستان بعد از ظهر آدینه، ۲۸ سپتامبر، یک متهم به قتل محی الدین عالمپور، خبرنگار بخش فارسی رادیو بی بی سی در این کشور در سال ۱۹۹۵ را به ۱۵ سال زندان محکوم کرده است. اسلم عثمانف، یک ساکن ۳۲ ساله ناحیه

گاهی که میخوام قلم را روی کاغذ بگردانم و بچرخانم آقدر غم توی دلم تلنبار میشود که نمی گذارد آنچه را که در آندیشه خود پرورده ام و دلم می خواهد بنویسم. دستم دچار ترمز شده و هر چه به پدال گاز فشار می آورم ترمز گویا قوی تر است. دوستی خبر داد برو سایت بی بی سی را باز کن و ببین که قاتل های عالم پور را پیدا کرده اند بیاد عالم پور که افتادم دلم هری فرو ریخت عجیب دنیائی ست. بسکه می ترسم از جدائی ها - می گریزم از آشنائی ها در دوران کودکی و نوجوانی به تنها چیزی که فکر نمی کردم مرگ بود و اگر هم بود مال غریبه ها بود ما که کسی را نمی شناختم گاهی خبر میرسید که معلم خط مان آقای عنبرانی مرده و این تفریحی هم بود برای ما. یا پسر عرق خوره تصادف کرده و معلم ادبیات دبیرستان شاهرضا مست بوده با یکی از شاگردانش در جاده و کیل آباد تصادف کرده و دار فانی را وداع گفته اما کم کم هر چه زمان گذشت تعداد آدم هائی را که می شناختم بیشتر شد و ای کاش هیچکس را نمی شناختم. اما مگر میشود کسی را شناخت مگر میشود دوست نداشت مگر میشود فقط سر در آخور خود کرد و از بالا و پائین لذت برد و بعد هم رفت. گاهی فکر می کنم که این فقط سرنوشت نسل ما بوده که اینهمه همدیگر را بشناسیم و طوفانی بیاید و یکباره صدها دوست را مثل غربال سوراخ سوراخ کند و بعد هم یکی یکی در فرصت های ناگهان شگفتی بروند و بروانندشان. اما می بینم خیر پیش از ما هم چنین بوده و بعد از ما هم خواهد بود.

محی الدین عالم پور را در فرودگاه سانفرانسیسکو با آن ریش انبوه و سر و کله مرتب ولی ژولیده با دوربینی بر گردن و چمدانی در دست برای نخستین بار دیدم. کرمی حکاک زنگ زده بود عالم پور میآید آنجا که چند روزی سانفرانسیسکو و اطرافش را بر گردد و بعد راهی لس آنجلس شود. توی راه از فرودگاه به خانه برایش تعریف کردم که او در کجای عالم دارد پرسه می زند اما او به سرزمین مادری اش (تاجیکستان) فکر می کرد و همه خوبی ها را برای آنجا آرزو داشت. نگاه او با نگاه همه ما فرق داشت. او رنج بار سنگین هشتاد ساله ای بنام کمونیزم را بر دوش دل خویش احساس می کرده. جاده ها - هواپیماها - فرودگاهها - اتومبیل ها همه در ذهن او پرسش می آفرید و پاسخ اش را از من می خواست. او نماینده رادیو بی بی سی در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان نیز بود.

حقوقی که از بی بی سی میگرفت بیشتر از حقوق یک وزیر تاجیک بود اگرچه چیزی نبود اما حسادت که از فقر و بدبختی یک ملت سرچشمه می گیرد. چنان مرا توی تاکسی در شهر دوشنبه کلافه کرد که به راننده گفتم خوب است همین جا بایست بقیه راه را پیاده میروم (ببخشید از سانفرانسیسکو پریدم به شهر دوشنبه). بله وقتی به راننده تاکسی گفتم مرا به دفتر عالم پور برسان پنداری میخوام مرا به منزل دشمنش برساند. آقدر توی تاکسی از او بد گفتم که حیرانم کرد و دلم لرزید بسیار هم لرزید - جرم او این بود ایران را دوست دارد ایرانی را دوست دارد به هنرمندان ایرانی علاقمند است برای بی بی سی کار میکند. حقوق اش از یک وزیر بیشتر است - جهان را رفته و گشته است راننده تاکسی می گفت مردم نان ندارند بخورند و او برای همه فامیل خود نان تهیه میکند آقدر

پالپال
(چاپ سوم)
دفتر شعر مسعود سپند تجدید چاپ شد.
برای سفارش لطفاً با آدرس زیر تماس حاصل فرمایید:
masoudsepand@yahoo.com
این مجموعه شامل چکامه های تازه سپند نیست.

بدون پیش قسط
صاحب منزل شوید
برای گرفتن بهترین بهره بدون هزینه
با من تماس حاصل نمائید.

تبدیل وامهای قدیم به جدید
لیست خانه های ضبط شده از طرف بانکها

با ۴.۵ درصد کمیسیون
خانه شما را با قیمت مناسب
بفروش میروسانیم.

کامران پورشامس
آیدین پورشامس
مشاورین املاک و سرمایه گذاری
Kamran Pourshams
Idean Pourshams
Res.: (408) 879-9343
Bus.: (408) 369-2000
Direct: (408) 369-2020
Cell: (408) 781-1200

Century 21
Alpha Realty
www.kipdreamhomes.com

ارزیابی رایگان
1901 S. Bascom Ave., Campbell, CA 95008

Fantasy Collection

فانتزی کالکشن
مقدم مشتریان را گرامی میداریم

Gifts Houseware Books Videos & Audio

- انواع سکه طلا، طلای ۱۸ عیار ایرانی در مدل های مختلف
- صنایع دستی، خاتم، رومیزی های ایرانی، آئینه و شمعدان
- سماورهای برقی آلمانی در اندازه های مختلف
- مجموعه ای از دیگ ها و قابلمه های تفلون و استنلس استیل
- پلوپزهای برقی مخصوص ته دیگ در اندازه های دلخواه شما
- انواع CD فیلمهای ایرانی و DVD برای فروش و یا اجاره
- تبدیل فیلم از سیستمهای مختلف روی DVD و VHS
- کارت های مختلف تلفن برای مکالمه با ایران و سایر نقاط جهان
- وساثل سفره عقد برای کرایه
- انواع لوازم موسیقی سنتی
- بزرگترین مجموعه از کتابهای ایرانی
- (ادبی، تاریخی، اجتماعی، رمان، کودکان، فرهنگ لغات، کتابهای مذهبی)
- در ضمن سفارش کتاب، CD، DVD و فیلمهای ایرانی پذیرفته می شود

۴۲۱۱-۵۵۹ (۴۰۸)
۳۴۵۲-۵۵۹ (۴۰۸) فکسی

2711 Union Ave., San Jose, CA 95124